پژوهشنامه خراسان بزرگ

شماره ۴۳ تابستان ۱۴۰۰

No.43 Summer 2021

۳۹-۵۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۱

کارکرد اجتماعی مدرسه در بخارا (سده‌های ۱۰ تا ۱۴ق)

مصطفی عرب عامری: دانش‌آموخته دکتری، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، ایران

چکیده

با تأسیس سلسله شیبانیان (۱۰۰۷-۹۰۶ق/ ۱۵۹۹-۱۵۰۰م) در بخارا، مدرسه به‌عنوان محوری‌ترین رکن نظام تعلیم و تربیت اسلامی و همچنین به‌مثابه رکنی مهم در تربیت علما و نخبگان جامعه که از پیشینهٔ درخشانی در ماوراءالنهر برخوردار بود، موردتوجه و حمایت خوانین اوزبک قرار گرفت. این حمایت صرفاً از جانب شیبانیان انجام نشد، از سوی حکومت‌های اَشترخانی (۱۲۰۰-۱۰۰۷ق/ ۱۷۸۵-۱۵۹۹م) و مَنغیت (۱۳۳۹-۱۲۰۰ق/ ۱۹۲۰-۱۷۸۵م)، که متعاقباً در این منطقه به قدرت رسیدند با شدت و ضعف دنبال شد. پژوهش حاضر در نظر دارد با استفاده از منابع تاریخی و آرشیوی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی، به این پرسش پاسخ دهد که کارکرد اجتماعی مدرسه در بخارا در سده‌های ۱۰ تا ۱۴ق چه بوده است؟ دستاوردهای پژوهش روشن می‌سازد که طلاب علوم دینی که از اطراف و اکناف برای گذراندن دوره تحصیلات تکمیلی به بخارا می‌آمدند، پس از طی دوره تحصیل در بخش‌های مختلف اجتماعی و در مناصب مهمی چون صدر، شیخ‌الاسلام، قاضی‌کلان، امام‌جمعه و غیره منصوب و از این طریق علاوه بر رفع و رجوع امور اجتماعی، در هدایت و اثربخشی بر طبقات عامه جامعه تأثیرگذار بودند. جهت‌دهی نخبگان در جامعه بخارا به سمتی بود که مطامع نظام حاکم را تأمین می‌نمود و حاکم اوزبک با انتصاب عالمان تربیت‌یافته در مدارس به مناصب مهم اجتماعی، درصدد تبلیغ و پیاده‌سازی ایدئولوژی نظام حاکم به دست این نخبگان بود.

واژگان کلیدی: بخارا، عالمان دینی، کارکرد اجتماعی، مدرسه

Abstract

With the establishment of the Sheibanian dynasty (1007-906 AH / 1599-1500 AD) in Bukhara, the Madrasa was considered as the most pivotal pillar of the Islamic education system and also as an important pillar in the training of scholars and elites of the society who had a brilliant background in Transoxiana. And supported by Uzbek readers. This support was not only provided by the Sheibanis, but was strongly and weakly pursued by the Ashtarkhani (1200-1007 AH / 1785-1599 AD) and Manghit (1339-1200 AH / 1920-1785 AD) governments, which subsequently came to power in the region. . The present study intends to use historical and archival sources and a descriptive-analytical approach to answer the question: What was the social function of the Madrasa in Bukhara in the 10th to 14th centuries AH? The achievements of the research make it clear that the students of religious sciences who came to Bukhara from all over and beyond to complete their postgraduate studies, after completing their studies in various social sectors and in important positions such as Sadr, Shaykh al-Islam, Qazi Kalan, Imam Juma. Etc. were appointed and in this way, in addition to resolving and referring social affairs, they were influential in guiding and influencing the general classes of the society. The orientation of the elites in the Bukhara society was in a direction that satisfied the greed of the ruling system, and the Uzbek ruler sought to propagate and implement the ideology of the ruling system in the hands of these elites by appointing educated scholars to important social positions.

Keywords: Bukhara, Religious Scholars, Social Function, Madrasa

*نویسنده مسئول مکاتبات: (m244.arabameri@ut.ac.ir)

مقدمه

کارکردگرایی[1] یکی از رهیافت‌های تبیینی رایج در حوزه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی تاریخی است که از دهه ۱۹۳۰م تا اوایل دهه ۱۹۶۰م الگوی رایج بسیاری از پژوهش‌های حوزه علوم اجتماعی بود. محوری‌ترین مفهوم در این رهیافت تبیینی «کارکرد» است که به معنای نتیجه و اثری است که انطباق یا سازگاری یک ساختار معین یا اجزای آن را با شرایط لازم محیط فراهم می‌نماید (گولد و کولب، ۱۳۷۶: ۶۷۹). کارکردگرایان می‌کوشد تا هر نهادِ مشخصِ اجتماعی و فرهنگی را در قالب پیامدهایی که برای جامعه، به‌مثابه یک کل دارد، تبیین کند. تبیین کارکردگرایانه بر این فرض استوار است که همه‌ی نهادها، در شکل مطلوبشان، در حفظ ثبات جامعه درنتیجهٔ بازتولید جامعه از نسلی به نسلی بعد سهیم هستند (سجویک و ادگار، ۱۳۸۸: ۲۰). در علم جامعه‌شناسی مفهوم «کارکرد» با رابرت مرتن[2] جامعه‌شناس آمریکایی گره‌خورده است. او مهم‌ترین گام را در جهت تبیین مفهوم کارکرد و تعریف آن برداشته است. پیش از مرتن، کارکرد فقط به کارکردهایی مثبت و آشکار اطلاق می‌شد، اما او این تلقی را تغییر داد و کارکرد را به کارکردهای مثبت، منفی، خنثی، آشکار و پنهان تقسیم نمود. به نظر او هر نهاد یا ساختار اجتماعی به‌طورکلی می‌تواند دو نوع کارکرد داشته باشد: کارکرد آشکار و کارکرد پنهان. کارکرد آشکار آن کارکردهایی است که با قصد و نیت قبلی انجام می‌گیرد حال‌آنکه کارکرد پنهان کارکردی است که بدون قصد قبلی انجام می‌شود (ریترز، ۱۳۸۰: ۱۴۷). با توجه به نظریه مرتن، مهم‌ترین کارکرد اجتماعی مدارس در بخارا که ذیل کارکرد آشکار مدارس قرار می‌گیرد، تربیت نیروهای کارآمد اجتماعی جهت تصدی مناصب و شئون مختلف تأثیرگذار در جامعه و رسیدگی به امور بوده است. به‌عبارت‌دیگر، مقصود از کارکرد اجتماعی مدرسه در پژوهش حاضر تبیین نقش اجتماعی دانش‌آموختگانی است که در مدارس بخارا تحصیل کرده‌اند. بدین معنا که فعالان و دانش‌آموختگان مدارس بخارا، بعد از پایان دوره تحصیلات تکمیلی دینی خود در بخش‌های مختلف اجتماعی به مناصب و موقعیت‌هایی دست می‌یافتند که می‌توانستند از آن طریق علاوه بر رفع و رجوع امور اجتماعی، در هدایت و اثربخشی بر طبقات عامه جامعه تأثیرگذار باشند. افرادی که در جامعه بخارا عهده‌دار مناصب و شئون اجتماعی می‌شدند دانش‌آموختگانی بودند که در مدارس این خطّه تحصیلات دینی را سپری می‌کردند. طلاب علوم دینی پس از گذراندن دوره «مشکلات» که بالاترین سطح علمی مدارس بخارا بود، می‌توانستند به مناصب مهمی چون قاضی، مفتی، آخوند و غیره برسند، چنین افرادی حتی می‌توانستند امیدوار باشند که تا مقام قاضی‌القضات نیز ارتقا یابند (رئیس‌نیا، ۱۳۸۷: ۵؛ عینی، ۱۹۸۵: ۲/ ۱۷-۱۴). همچنین مناصب بسیار مهم دینی چون صدر و شیخ‌الاسلامی نیز در جامعه بخارا به افرادی تعلق می‌گرفت که از طبقه علمای بخارا[3] می‌بودند.

پیشینه پژوهش

به لحاظ پیشینه، پژوهش قابل‌ملاحظه‌ای که به بررسی کارکرد اجتماعی مدرسه در بخارا و تأثیر علمای تربیت‌یافته این مدارس در رفع و رجوع امور اجتماعی پرداخته باشد وجود ندارد. از آنجایکه یکی شئون مهم اجتماعی در جامعه بخارا، قاضی‌کلان و قاضی بودند، مقالاتی را می‌توان در ارتباط با موضوع پژوهش حاضر قلمداد کرد ازجمله *نظام قضائی بخارا*

1. Functionalis.

2. Robert K. Merton

۳. نکته مهم در دوره زمانی حاضر این است که نمی‌توان مرزبندی دقیقی بین عالمان تربیت‌یافته در مدارس با عالمانی که در خانقاه‌ها مراحل و مراتب سلوک عرفانی را طی نموده بودند، قائل شد. گزارش‌های زیادی در منابع این دوره راجع به تحصیل و تدریس عالمان و شیوخ نقشبندی در مدارس بخارا وجود دارد. حتی در مواردی، برخی از شیوخ نقشبندی به تأسیس مدرسه نیز اقدام می‌نمودند به‌عنوان‌مثال در ۹۹۰ ق/ ۱۵۸۲م یکی از شیوخ جویباری در محله جویبار بخارا مدرسه‌ای تأسیس می‌کند (وامبری، ۴۵۷:۱۳۷۷). یا مدرسه خواجه دولت، مدرسه میرعرب و مدرسه خواجه محمد امین نیز از نمونه‌های دیگری مدارسی است که توسط شیوخ نقشبندی بنا شده‌اند. همچنین مواردی نیز از حضور مدرّسان و محصّلان مدارس در خانقاه‌ها دیده می‌شود مانند برخی از طلاب تاتاری و باشقیری که علاوه بر تحصیل در مدارس، مدتی نیز در خانقاه‌ها حضور پیدا کرده و مرید برخی شیوخ نقشبندی می‌شدند (رئیس‌نیا، ۱۳۸۷: ۵۰؛ AllenFrank,2012: 107).

از تشکیل حکومت منغیت تا تسلط روسیه (۱۲۸۵-۱۱۶۶ق/ ۱۸۶۸-۱۷۵۳م) نوشته حسن زندیه و مسعود تمیجی که در این پژوهش به سازوکار تشکیلات قضایی حکومت منغیت‌ها در بخارا تا ابتدای تسلط روسیه پرداخته شده است و یا مقاله دیگری با نام *بررسی روند قضایی و دادرسی در منطقه فرارود در آستانه تهاجم روس‌ها* اثر عبدالله متولی که هدف عمده نگارنده فهم مؤلفه‌های اصلی در شکل‌گیری رویه‌ها و سازوکارهای نظام قضایی منطقهٔ فرارود پیش از تسلط روس‌ها بوده است. پژوهشی دیگر در این زمینه، *گذر از شرع به عرف روسی در نظام قضایی فرارود* از سیده فهیمه ابراهیمی است که مؤلف در این اثر به بررسی نظام قضایی سنتی حاکم در فرارود و چگونگی مواجهه آن با سیاست روسی‌سازی پرداخته است، اما امتیاز پژوهش حاضر تبیین کارکرد اجتماعی مدارس در بخارا به‌عنوان کانونی مهم در پرورش نیروهای تحصیل‌کرده برای تصدی مناصب اجتماعی و تأثیرگذاری بر طبقات عامه است که پیش از این در پژوهش دیگر به این موضوع پرداخته نشده است.

گذری بر مدارس بخارا[1]

با تأسیس سلسله شیبانیان (۱۰۰۷-۹۰۶ق/ ۱۵۹۹-۱۵۰۰م) و پس از آن با روی کار آمدن خوانین اشترخانی (حک: ۱۰۰۷-۱۱۹۹ق/۱۵۹۸-۱۷۸۵م) و امرای منغیت در بخارا (۱۳۳۹-۱۲۰۰ق/ ۱۹۲۰-۱۷۸۵م)، مدارس متعددی در این شهر بنا گردید (فطرت،۱۳۹۰: ۲۳-۲۵). به‌واسطهٔ توجه به مدرسه و نهاد علم از سوی حکّام اوزبک، دیری نپائید که این شهر به کانون مهم آموزش‌های عالی دینی مبدل گشت. اگرچه جایگاه برجستهٔ علمی بخارا در اواخر دورهٔ منغیت‌ها با افول جدی مواجه شد، اما تا پیش از دوره‌ی مذکور، بخارا و مدارس این منطقه کانون مهم صدور اندیشه‌ی دینی به اقصی نقاط ترکستان و دشت قبچاق و سرزمین‌های تاتار و بلغارنشین به شمار می‌آمدند. از این‌رو، مدارس این منطقه مرکز جذب دانشجویان علوم دینی شد که از مناطق مذکور وارد بخارا شدند (Khalidi, 2015: 1-30).

در بخارا حدود ۲۰۰ مدرسه وجود داشت که میزان موقوفات مدارس مذکور حدود ۳۷۷۶۰۰۰ تنگه[2] بود (فطرت،۱۳۹۰: ۱۸-۲۱). در بین مدارس این شهر، مدرسه کوکلتاش با داشتن ۱۵۲حجره، بزرگ‌ترین و مدرسه میرعرب به‌واسطه دارا بودن استادان بزرگ و ممتاز، مهم‌ترین مدرسه بشمار می‌آمد (عینی، ۱۹۸۵: ۲۷۱/۴-۲۶۹). فقه حنفی جایگاه والایی در مدارس این منطقه داشت و منابع آموزشی مدارس نیز بیشتر مبتنی بر این مذهب فقهی طراحی شده بود (Frank, 2012: 123). صرف و نحوِ زبان عربی، منطق، عقاید اسلامی (علم کلام)، حکمت (حکمت طبیعی و الهی) و فقه اسلامی (عینی، ۱۹۸۵: ۱۳/۴-۱۲؛ Остроумовъ, 1907: 12) از علوم مهمی بود که در این مدارس تدریس می‌شد. برخی از علوم مثل علم حساب در برنامه‌ی درسی مدارس نبود و طلّاب علوم دینی در صورت تمایل به یادگیری باید با مراجعه به استادی شخصاً جهت یادگیری اقدام می‌نمود (عینی، ۱۹۸۵: ۱۳/۲) مدت‌زمان تحصیل در این مدارس غالباً ۱۹ سال بود، اگرچه برخی از طلّاب ازجمله طلّاب تاتاری و باشقیری مدت‌زمان کمتری را به تحصیل در این مدارس مشغول می‌شدند. سال تحصیل نیز از ابتدای ماه میزان (۲۳ سپتامبر) شروع و در اول ماه حمل (۲۰مارس) در شش ماه به اتمام می‌رسید. کلاس‌های درس به غیر از پنجشنبه‌ها و جمعه‌ها، در سایر روزهای هفته دایر بود (عینی، ۱۹۸۵: ۱۸/۲-۱۷). طلّاب علوم دینی که به مدارس بخارا وارد می‌شدند علاوه بر حمایت‌های مالی از سوی خانواده‌های خود و یا کار کردن در بیرون از مدرسه، از جانب حاکم اوزبک نیز موردحمایت مادی و معنوی قرار می‌گرفتند. خان و امیر بخارا سالانه حقوق مشخصی برای طلّاب مدارس، معین می‌کرد که از ۲/۵ تا ۲۰ سکه طلا متغیر بود (Khanykov, 1843: 85-88).

۱. در مورد مدارس بخارا و جایگاه مهم این مدارس در گسترش فرهنگ اسلامی ورارود همچنین آگاهی از متون درسی، مراحل و آداب و مقررات آموزشیِ مدارس مذکور رجوع شود به: (عرب‌عامری، ۱۳۹۹).

۲. سکه‌های تنگه، پول رایج بخارا تا ۱۹۲۰م بود که بعد از سقوط امارت بخارا روبل روسی جایگزین آن شد. هر ۱روبل معادل ۵ تنگه بود.

تصدی مناصب و شئون اجتماعی

همانگونه که اشاره شد مدارس بخارا از جایگاه بسیار ممتازی در بین طلّاب علوم دینی برخوردار بودند. افراد پس از انجام تحصیلات تکمیلی دینی عهده‌دار مسئولیت‌های اجتماعی می‌شدند. با توجه به این مهم و با تأسی به الگوی مرتن، مهم‌ترین کارکرد اجتماعی مدرسه در بخارا پرورش نیروهای تحصیلکرده برای تصدی مناصب اجتماعی است؛ از این‌رو به‌منظور تبیین این کارکرد مهم در این بخش به مناصب و شئون اجتماعی‌ای پرداخته خواهد شد که در جامعه بخارا به دانش‌آموختگان مدارس تفویض می‌شده است.

صدر

منصب صدر باوجود برخورداری از ماهیت دینی، در ساختار دیوانی اوزبکان نقش مهم و مؤثری داشت و جزو صاحب‌منصبان عالی‌رتبه‌ای محسوب می‌شد که در جامعه بخارا بسیار تأثیرگذار بود. در بخارا فردی که به مقام صدر می‌رسید باید از تبار عالی، یعنی از تبار سادات می‌بود (صفت‌گل، ۱۳۸۵: ۱۲۰؛ Sarfraz khan, 2003: 21). همچنین مقام مذکور به اَعلم علمای زمان و فردی امانتدار، پرهیزگار و دیندار تعلق می‌گرفت. در رأس این منصب، آخوند قرار داشت که تحصیلات تکمیلی دینی خود را در مدارس بخارا به اتمام رسانده بود (رئیس نیا، ۱۳۸۷: ۵؛ عینی، ۱۹۸۵: ۲/۱۷-۱۴؛Olufsen,1911:370-394). در منشور واگذاری حکم صدارت به فردی به نام ملا محمدعلی توسط خان اوزبک به ویژگی‌های علمی و اخلاقی او اشاره شده است: «[...] تمشیت جلیله المراتب صدارت را به جناب معالی آیات، کمالات اکتساب، افضل پناه، فضایل دستگاه، قدوهٔ اکابر العلماء العظام، عمدهٔ اعاظم الفضلاء الکرام، نظام المله و الدین ملا محمدعلی که جمال حالش به حیله انوار فنون فضایل نفسانی و زیور اصناف کمالات انسانی منوّر مزّین است و آیات امانت و دین‌داری و امارات دیانت و پرهیزگاری از وجانت شیوه ستوده روشن و مبرهن تفویض نمودیم» (صفت‌گل، ۱۳۸۵: ۲۸۸). صدر به‌عنوان بالاترین منصب دینی در جامعه بخارا، مسئولیت گسترش اسلام و اجرای شریعت در بین آحاد مردم را بر عهده داشت. وی ملزم بود از باورهای اسلامی در اجتماع حمایت کرده، قوانین دینی معتبر را به دست آورد و با تمام توان برای حفظ فرمان‌ها و قوانین دینی متناسب، در حوزه نفوذ خودش اقدام کند. به عبارتی صدر، منصب تحت اختیارش را می‌بایست با قوانین شریعت انطباق کامل می‌داد (صبوری، ۱۳۹۲: ۱۳۲).

در جامعه بخارا صدر در رأس تمام مناصب دینی قرار داشت و قاضی، محتسب، نقیب، امام، واعظ، خطیب و شیوخ تحت امر وی بودند و مسئولیت کارهای مختلفی چون عزل و نصب مناصب مذکور با او بود (Olufsen,1911:370-394). در امور دینی و مسائل حقوقی تمامی افراد ملزم بودند مطابق با تصمیمات صدر عمل کنند. در منشور صدارت یکی از علمای بخارا در دوره اوزبکان بر این موضوع تأکید شده است: «[...] صدرالصدور مشارالیه را متصدی مهم مذکور داشته و بی‌وقوف و شعور او اصلاً در مهمات سرکار صدارت شروع ننمایند و سرانجام مهمات اوقاف ممالک محروسه را به تمام مفوّض بر رأی خیر انجام او شناسند و پروانجات سرکار مذکور را به مهر صدارت مآب مشارالیه معتبر بدانند و احکام مطاعه را در باب مناصب شرعیه و امور موقوفات صدور باید به توقیع او رسانند. سادات کبار و مشایخ بزرگوار و علمای اعلام و قضات عالی‌مقام و اصحاب مناصب شرعیه باید که جهت سرانجام مهام خود رجوع به مشارالیه نمایند و بی‌وقوف و حضور او به مجلس همایون آمد و شد ننمایند و خود را به منصب و عزل او منصوب و معزول دانند.» (صفت‌گل، ۱۳۸۵: ۲۸۸-۲۸۶).

یکی دیگر از وظایف اصلی صدر در جامعه بخارا، حفظ و حمایت از بنیادهای دینی بود، آنان حامی مؤسسات دینی و امور عام‌المنفعه مانند مساجد، مدارس، خانقاه‌ها و آرامگاه‌ها بودند (همان: ۲۸۶،۲۸۹). همچنین در ارتباط مستقیم با مردم جامعه، وی بازرسی بر اداره مناسب کشت و زرع آنان را نیز بر عهده داشت تا محصولات زراعی، مطابق مقررات صادرشده به دست خان مورد استفاده قرار گیرد (همان: ۲۸۸؛ صبوری،۱۳۹۲: ۱۳۴). صدر همچنین متصدی اوقاف نیز بود. اداره تمامی موقوفات، محافظت، عزل و نصب متولی، کنترل دخل و خرج، تشخیص خرج کردن اموال و درآمدهای وقف در امور عام‌المنفعه و وظایف مهم

دیگری چون فراهم ساختن شرایط برای افزایش درآمدهای مردم همه در حوزه اختیارات صدر بود (صفت‌گل، ۱۳۸۵: ۲۸۸). از این حیث منصب صدارت که در رأس آن علما و تحصیل‌کردگان مدارس قرار داشتند در رسیدگی به امور اجتماعی اثرگذاری مهم و مؤثری ایفا می‌نمود.

شیخ‌الاسلام

در ساختار مناصب دینی بخارا بعد از صدارت منصب مهم دیگر شیخ‌الاسلام بود که در رأس روحانیون قرار می‌گرفت. به گفته خانیکوف محقق روس، شیخ‌الاسلام در دوره منغیت‌ها از میان خواجگان جویباری انتخاب می‌شد (Khanykov, 1843, 48,49). در انتخاب چنین کسی علاوه بر توجه به مقام علمی، مراتب پرهیزگاری، امانت، هوش و رشد فکری، شهامت و دلسوزی نیز در نظر گرفته می‌شد (روزبهان‌خنجی، ۱۳۶۲: ۹۴). شیخ‌الاسلام می‌بایست به امور عرف آشنایی می‌داشت و در استنباط و رسیدگی به امور اجتماعی خبره می‌بود. عهده‌دار این منصب به‌عنوان واسط و رابط میان خان و روحانیون عمل می‌کرد. وی در بخارا نظام تعلیم و تربیت مدارس را نیز زیر نظر داشت. امتحان از علما و تعیین صلاحیت و رتبه‌بندی هر یک با توجه به توان علمی و استعداد ذهنی و قدرت اجتهاد و روش تعلیم و تدریس ایشان بر عهده شیخ‌الاسلام بود. نظارت بر کار طلّاب علوم دینی نیز وظیفه او بود وی می‌بایست پایه تحصیلی هر طلبه را متناسب با توان ذهنی او مشخص می‌کرد (صفت‌گل، ۱۳۸۵: ۹۵).

شیخ‌الاسلام نیز از بین علمای برجسته برگزیده می‌شد و نقش مهمی در نظام تعلیم و تربیت بخارا ایفا می‌نمود. از مهم‌ترین شخصیت‌هایی که در دوره‌ی شیبانیان به منصب شیخ‌الاسلامی رسید، جلال‌الدین هاشمی صدیقی بود که منصب شیخ‌الاسلامی در خاندان ایشان نهادینه شده بود (نثاری بخاری، ۱۳۳۷: ۲۷۶). فضل‌الله روزبهان خنجی که مدتی سِمَت وزارت محمدخان شیبانی در بخارا را بر عهده داشت در کتاب سلوک الملوک راجع به وظایف شیخ‌الاسلام چنین می‌آورد: «شیخ‌الاسلام از اعلم علمای ممالک پادشاه است [...] شیخ‌الاسلام از مدرسان و استادان بخواهد که در اهتمام به حال دانشجویان درس را تکرار کنند و امتحان ایشان زود به زود کند تا ایشان در ترقی سعی کنند. وسایلی برای تشویق آن‌ها که در امتحان امتیاز و موقعیتی به دست می‌آورند فراهم سازد و اگر بعد از امتحان قصوری یا وقوفی یابد از سبب آن قصور سؤال کند و در کشف آن مبالغت نماید اگر تقصیر از معید یا مدرس باشد مؤاخذه شدید نماید و اگر تقصیر از دانشجو باشد او را به لطف ارشاد کند و اگر اصلاح نشود حقوق او را قطع کند و اگر عقب‌افتادگی از کمی استعداد دانشجو باشد یا ذهن او با درسی که می‌خواند مناسبت نداشته باشد باید رسته او را عوض کند [...] اگر کسی را داند که بر تعلیم و تعلم علوم فلاسفه مشغول است او را منع کند و از وظایف مدارس اسلام و منافع مصالح مسلمین البته او را محروم سازد... مراقب اوقات تعطیل و خلوت دانشجویان باشد تا اگر یکی فسقی یا منکری سر زد او را به محتسب سپارد» (روزبهان خنجی، ۱۳۶۲: ۹۶-۱۰۰).

آنگونه که از احکام واگذاری منصب شیخ‌الاسلامی در بخارا برمی‌آید حکم انتصاب این سِمَت نیز توسط خان و امیر انجام می‌گرفت همچنین فحوای این احکام نشان از مقام علمی، شریعتمداری، امانتداری و دیگر فضایل برجسته در شخص متصدی این مهم دارد. در نمونه‌ای از این احکام، خان اوزبک این‌گونه نشان شیخ‌الاسلامی را تفویض داده و وظایف او را تشریح کرده است: «[...] چون صورت اراده ما نسبت به والد بزرگوار معارف دثار، عالیجناب فضایل مآب، معانی نصاب، صاحب السعادت، منبع اعز و اکرامات المخصوص، عواطف ذوالمنن، نظام‌الدین فلان دام برکاته که به صفت ان له شیخا کبیرا موصوف و بر زبان بیان به طهارت نسبت و به شرافت حسب معروف است اشرف من الشمس و ابین من الامس است حکم فرمودیم که هر ولایتی که بعد از این ما را میسر گردد منصب نامی و رتبه گرامی شیخ‌الاسلام آنجا بی‌مشارکت غیر تعلق به آن عالی‌جناب داشته باشد [...] در باب تحقیق حال قضات و مفتیان و محتسبان و امامان و مؤذنان و متصدیان مهمات شریعه کمال اهتمام تقدیم فرماید و جمعی را که مستحق آن امور داند منسوب دانسته کسانی را که لایق نداند عزل نمایند» (صفت‌گل، ۱۳۸۵: ۱۹۸-۱۹۷). در نمونه حکمی دیگر، خان اوزبک بر قضات، فضلا، علمای دینی و غیره امر نموده است که در تمامی امور مهم باید به شیخ‌الاسلام رجوع نموده و امور

را ابتدا به تأیید و تصویب او برسانند: «وزرای صاحب‌اختیار و ارکان دین و دولت و اعیان ملک و ملت آنکه حسب‌الحکم عمل نماید و َدر تعظیم و تکریم ایشان دقیقه‌ای نامرعی نگذارند و قضات ممالک مادام که به مهر مشارالیه نرسد. معتبر ندانند و راه و رسم این امر شریف را مخصوص ایشان شمردند» (همان: ۲۷۱).

احترام و ارزش شیخ‌الاسلام در نزد خان یا امیر به‌اندازه‌ای بود که هدایا و تحفه‌های فراوانی برای او ارسال می‌شد. در نمونه مکتوبی که خان اوزبک برای شیخ‌الاسلام بخارا فرستاده است به‌وضوح میزان ارادت خان به فرد متصدی این منصب روشن است: «معروض خمیر هدایت تخمیر مرشد زمان و مقتدای عهد و افضل مشایخ ایام، اکمل هداه انام، مفتاح کنوز معارف ربانی، کشاف رموز عواصف سجاد، قدوه المحققین، زبده العارفین شیخ‌الاسلام والمسلمین می‌گردانند. در این ایام فرخ انتظام [...] چیزی به‌رسم هدیه از دست حامل عرضه بر خدمت اکسیر خاصیت ارسال نموده شد. امید است که در محل اجابت دعا این مخلص کثیر الاخلاص را از خاطر عاطر فیض مآثر محو نفرماید» (همان: ۴۲۰).

قاضی‌کلان (اَقضی القضات-قاضی‌القضات)

دستگاه قضا و مناصبِ زیرمجموعه آن باوجود برخورداری از کارکرد سیاسی مهم و اثرگذار در جامعه بخارا، در حوزه اجتماعی نیز بیشترین ارتباط را با مردم جامعه برقرار می‌کردند و در رفع و رجوع امور اجتماعی و حل و فصل دعوایِ قضاییِ بین مردم گام مهم و مؤثری را برمی‌داشتند. از نظر ساختار اداری، قاضی‌کلان در رأس کل ساختار قضایی حکومت بخارا قرار داشت (Carrere D'Encausse, 1996: 204؛ وامبری، ۱۳۳۷: ۴۲۸). تقریباً اکثر منابعی که به هر دلیلی مباحثی در خصوص عدالت و قضاوت را در جامعه فرارود مطرح کرده‌اند به جایگاه و مقام رسمی به نام قاضی کلان اشاره داشته‌اند (متولی، ۱۳۹۷: ۹۷). در خصوص جایگاه وی از لحاظ سلسله‌مراتب قدرت بعضاً او را در موقعیتی پایین‌تر از وزیر اَعظم یا قوش بیگی قرار می‌دادند. ظاهراً بر اساس همین مقام و موقعیت بود که مکان نشستن وی در دربار، سمت چپ امیر بود و قوش بیگی در سمت راست امیر می‌نشست (همان: ۹۸) در برخی دیگر از منابع مکان نشستن قاضی کلان را در سمت راست و شیخ‌الاسلام را در سمت چپ امیر عنوان کرده‌اند (Khanykov, 1884: 190). بااین‌حال می‌توان قاضی کلان را بعد از حاکم اوزبک، پرقدرت‌ترین و شاخص‌ترین فرد تصمیم‌گیر دانست که حتی وزیر نیز مجبور به تبعیت از نظرات او بود (شکوری‌بخاری، ۱۹۷۸: ۳۳).

از احکام واگذاری مناصب اجتماعی مشخص می‌شود که قاضی‌کلان توسط حاکم اوزبک به ریاست منصب قضا منصوب می‌شده است (Sarfraz khan, 2003: 21). این انتخاب باید از بین علمای تحصیل‌کرده مدارس انجام می‌گرفت (Ibid, 2003: 373). فردی که عهده‌دار مسئولیت قاضی‌کلان می‌شد باید بر شریعت دین تسلط کاملی می‌داشت و دوره تحصیلات تکمیلی دینی را در مدارس بخارا تا بالاترین مرتبه آن طی می‌کرد (رئیس‌نیا، ۱۳۸۷: ۵؛ عینی، ۱۹۸۵: ۱۷/۲-۱۴). همچنین فردی که متصدی این مسئولیت مهم می‌شد باید به عدالت، تقوا و سایر صفات اخلاقی نیز متصف می‌بود. تأکید بر دینداری و شریعتمداری قاضی‌کلان در منشور تفویض منصب قاضی‌کلانی از جانب امیر بخارا نیز تأکید شده است: «چون نظام طوایف امم و توفیر بنی‌آدم وابسته به شریعت غرا و مربوط بر سنت سنیه بیضاست از این جهت احقرالعباد می‌خواهد که منصب شرعیه را در عهده صاحب دیانتی گذاشته شود که قدم از ورطه دینداری و امانت بیرون ننهاده رضای حضرت رب‌العالمین را منظور داشته باشد»(صفت‌گل، ۱۳۸۵: ۵۰۳).

القابی که در احکام این دوره برای فرد متصدی سِمَت قاضی‌کلان استفاده شده است گواه این مهم است که شخصی باید به این منصب منصوب شود که در بین گروه علمای دینی از جایگاه علمی و پایگاه اجتماعی بسیار ممتازی برخوردار باشد: «سیادت و شرافت پناه، اصالت و نجابت دستگاه، افاده آگاه، مجمع الفضایل و الکمالات، جامع الفروع و الاصول، حاوی المعقول و المنقول، استاد المفسرین و المحدثین فلانی را به منصب جلیل‌القدر قاضی‌القضاتی ولایت بخارای شریف نصب نمودیم» (همان).

عزل قاضی کلان نیز توسط خان و امیر انجام می‌گرفت به‌عنوان نمونه امیر مظفر برای مقابله با زیاده‌خواهی علمای

بخارا که تا حدودی قدرت وی را به چالش کشیده بودند، ضمن عزل قاضی‌کلان بخارا یکی دیگر از علما را به نام صدرالدین ختلانی به این سِمَت منصوب کرد (متولی، ۱۳۹۷: ۹۷). گاهی نیز قاضی کلان به دست خان یا امیر به قتل می‌رسید؛ نمونه این مورد در زمان امارت امیر معصوم شاه مراد به وقوع پیوست که به‌موجب آن اقضی‌القضات امیر نظام‌الدین حسینی، قاضی‌کلان بخارا به دلیل اختلاف با امیرِ بخارا در صحن مدرسه میرعرب کشته شد (صفت گل، ۱۳۸۵: ۵۵-۵۶) و یا امیر دانیال بی‌چون متوجه می‌شود همه فساد موجود در جامعه از جانب وزیر و قاضی‌کلان است درصدد چاره برآمده هر دو را به قتل می‌رساند (دانش، ۱۹۶۰: ۱۵).

ازجمله وظایف قاضی‌کلان نظارت بر مکتب‌ها و نحوه تربیت کودکان بود (صفت‌گل، ۱۳۸۵: ۵۰۳). علاوه بر این قاضی‌کلان به واسطهٔ تحصیلات تکمیلی‌ای که در مدارس دینی به دست آورده بود، در مدارس بخارا به تدریس علوم نیز اشتغال داشت. از دیگر وظایف قاضی‌کلان حضور در برنامهٔ تخت‌نشینی امیر و اجرای مراسم تحلیف تحت نظر وی بود. امور دیگری مانند عقد و نکاح و نوشتن قباله‌جات و مکاتیب شرعیه و امور عروسی و عزا نیز عملاً بر عهده قاضی‌کلان بود (متولی، ۱۳۹۷: ۹۹؛ Sarfraz khan, 2003: 21) که کارکرد اجتماعی این منصب را در اجتماع بیش از پیش نمایان می‌سازد.

نصب قاضی‌های محلی و منطقه‌ای همچنین حل و فصل دعاوی بزرگی که در جامعه بخارا رخ می‌داد نیز در حوزه عملکرد قاضی‌کلان بود. در کنار رفع دعاوی و رسیدگی به شکایات، نظارت بر اجرای صحیح اصول و مناسك دینی نیز بر عهده او بود. عواملی تحت عنوان مفتی بخشی از نظارت‌های او را بر امور آموزشی و دینی دنبال می‌کردند. قاضی‌کلان به مناسبت شأن مذهبی در تفسیر اصول دینی محل رجوع عموم مردم بخارا نیز بود. شاید به دلیل همین جایگاه بود که در زمان حمله روس‌ها به تاشکند باوجود نظر عناصر حکومتی که تسلیم و مدارا را پیشنهاد می‌کردند قاضی‌کلان توانست با اتحاد مردم تا مدتی روس‌ها را پشت دیوارهای شهر متوقف کند (متولی، ۱۳۹۷: ۱۰۰). پس از تصرف شهر تاشکند به دست ژنرال چرنیاف[1] فرماندار کل ترکستان، وی بر آن شد تا در پایان جنگ از اهالی به‌ویژه مقامات مذهبی شهر دلجوئی کند. او در ملاقاتی که با مقامات تاشکند داشت به آن‌ها قول مساعد داد تا اداره شهر را به بزرگان دینی ازجمله قاضی‌کلان بسپارد و روس‌ها هیچ‌گونه دخالتی در زندگی مذهبی اهالی شهر نداشته باشند[2](Edward Allworth, 2004: 137؛ Crews, 2009: 242-245).

قاضی‌کلان و سایر ارکان دستگاه قضایی فاقد درآمد دولتی بودند. آن‌ها معمولاً در کنار قضاوت مشاغل دیگری نیز داشتند، اما عمده درآمد آن‌ها از فعالیت مستمر قضایی حاصل می‌شد. قاضی‌ها درآمد دیگری تحت عنوان هدیه و پیشکش نیز داشتند که بخشی از آن را به خزانه امیر تحویل می‌دادند، اما بخش عمدهٔ این پیشکش‌ها سهم خود آن‌ها بود. شاید به دلیل همین مبالغ گزاف بود که بسیاری برای رسیدن به مقام قاضی باهم رقابت‌های جدی داشتند. از طرف دیگر یکی از مسائل مهمی که در خصوص مقام قاضی و درآمدهای او وجود داشت عرصه فساد انگیز آن بود. در این میان قاضی‌کلان باوجود جایگاه رفیعی که در میان عامه مردم داشت در معرض اتهام بود و سایر قاضی‌ها نیز متهم به دریافت رشوه یا سوءاستفاده از موقعیت خود می‌شدند (متولی، ۱۳۹۷: ۱۰۱).

در منشور تفویض حکم قاضی کلانی که از جانب امیر منغیت بخارا صادر شده است وظایف قاضی کلان این‌گونه شرح داده شده است: «آن رفیع منزلت [قاضی‌کلان] در باب قطع خصومات و کتاب سلوک و سجلات و عقود انکحه مع الولی و بلاولی و ضبط مال ایتام و مجانین و حفظ لقطه و رسانیدن به وکیل آن و نصب اوصیا و عزلهم بعد الخیانه و نصب امامان و خطبا و متولیان و عزل آن‌ها بعد از ظهور نامشروع سعی جمیل به ظهور آورند و متروکه مسلمانان بین ورثه علی فضایل الله تقسیم نمایند و اقسام تعزیر را در بین

1. M. G. Cherniaev.

۲. ملا صدرالدین ختلانی، عبدالشکور صدر آیت، ملا بدرالدین بن ملا صدرالدین ختلانی، ملا بقا خواجه، ملا برهان‌الدین بن ملا بدرالدین ختلانی و محمد شریف صدر ضیا بن املا عبدالشکور صدر آیت در دوره منغیت‌ها منصبقاضی کلانی را بر عهده داشتند (Edward Allworth, 2004: 137).

ناس من حیث الاشراف نیک رعایت سازند. اقامت حدود و قصاص را پرسیده به قطع رسانند و شفقت و مهربانی را بر احوال قرضداران اسراف‌کننده نموده از تدبیر این جماعت غافل نباشند و نیز احوال مردمان را می‌دانسته باشد مهر هرکس را موافق حالش کنند. احادیثی که در باب قضا از سلف صالح منقول است از عقوبات عذاب اخروی و از عذاب و عتاب پروردگاری را در پیش نظر دارند. واجب تعالی به‌محض کرمش توفیق کرامت کناد» (صفت‌گل، ۱۳۸۵: ۵۰۷-۵۰۳).

قاضی

پس از منصب قاضی‌کلان، در ساختار قضایی بخارا قاضی قرار داشت که مهم‌ترین مسئولیت او حل دعاوی قضایی و رفع و رجوع امور اجتماعی در جامعه بخارا بود. احکام واگذاری حاکی از آن است که خودِ امیر حتی در تعیین قاضی‌های جزء برای مناطق روستایی نیز مداخله و آن‌ها را به‌صورت مستقیم تعیین می‌کرد (عینی، ۱۹۸۱: ۸۶). افرادی که به این سِمَت می‌رسیدند نیز باید از طبقهٔ علمای دینی می‌بودند که در مدارس بخارا تحصیل‌کرده باشند (Becker, 2004: 9, Sarfraz khan, 2003: 21). منشور واگذاری منصب قضا به مولانا کمال‌الدین خواجه در دوره اوزبکان - احیاناً مربوط به دوره شیبانی یا اشترخانی- گواه این موضوع است که حکم انتصاب قاضی مستقیماً از جانب خان اوزبک صادر می‌شده و دین‌داری، تقوا، جایگاه علمی و پایگاه اجتماعی در این انتصاب اثرگذار بوده است: «چون حاکم محکمه قضا و قدر و کاتب راسخ البیان انا کل شی خلقناه بقدر، ارکان دار القضاء عدالت ما را که آفتاب درخشان ان الله یامر بالعدل و الاحسان است از اوج منیری و ذروه ماه و مشتری درگذرانیده، ما نیز به شکرانه این موهبات با کمال و شکرگذاری این عطیات ابدی الاتصال پیوسته دعاوی همت بلند و دوای نیت ارجمند معطوف و مصروف می‌داریم که تا هر یک از امور شریعت غرّا خصوصاً امر جلیل‌القدر قضا به عهده علمای شریعت شعار و فضلای تقوا آثار نموده شود تا به مساعی حیله، هم عقل را کرامت و هم علم را کمال، هم ملک را طراوت و هم شرع را رواج حاصل آید. بنابراین چون جناب فضایل مآب افادت آیات دیانت انتساب مولانا کمال‌الدین خواجه به زیور علم و صلاح و زینت عمل و فلاح آراسته و قابلیت امر مذکور دارد و قبل از این امر قضا فلان ولایت به دستور والد او به طریق شرکت تعلق داشته حکم عالی شرف نفاذ یافت که مشارالیه به همان دستور به‌قرار نصف در آن ولایت قاضی نافذ الحکم بوده و در باب فصل دعاوی و خصومات و کتابت مسکوک و سجلات و ما یتعلق به هذه الامور، نصب و عزل و ایشان بعد ظهور نامشروعات و کل امور شرعیّه اهتمام تام نماید» (صفت‌گل، ۱۳۸۵: ۲۲۲).

در منشور حکومتی دیگری که به دست امیر بخارا برای قاضی‌گی میمناق صادر شده است بر اهمیت منصب قضا و لزوم شریعتمداری فرد عهده‌دار تأکید شده است: «الحمدالله الذی جعل القضاء اهم امور دین و اعظم مناصب شرع متین. چون نظام طوائف امم تزئین و توفیر بنی‌آدم وابسته بر شریعت غرا و مربوط به سنت سنیه بیضاست از این جهت نیازمند درگاه اله می‌خواهد منصب شریعت را در عهده صاحب دیانتی گذاشته شود به هر کیف موافق عصر و زمان سعادت و شرافت پناه افادت و حقیقت آگاه فلانی را به منصب جلیل‌القدر قاضی‌گی میمناق نصب نمودم» (همان: ٤٥٠). قاضی از اختیارات و استقلال قابل‌ملاحظه‌ای برخوردار بود و حتی گاهی نصب مفتیان و محتسبان و اخذ ذکات و تعیین ائمه مساجد نیز در حیطه اختیارات او قرار می‌گرفت. نخستین وظیفه کسی که به‌عنوان قاضی تعیین می‌شد تحویل گرفتن دیوان حکم یعنی سوابق و پرونده‌ها و بایگانی دادگستری بود که مشتمل بر محاضر و سجلاّت و حجت‌های ایتام و اوقاف بود (روزبهان خنجی، ۱۳۶۲:۱۲۳-۱۲۵).

در دوره امارت امیر شاه مراد توجه ویژه‌ای از جانب امیر منغیت به منصب قضا صورت می‌گرفت. از جانب امیر بخارا رساله‌ای راجع به حقوق تألیف شد و در اختیار قضات قرار گرفت. بر اساس این رساله، قانونی جاری شد که به‌موجب آن اگر کسی به حریم مالکیت اشخاص تجاوز می‌کرد صرف‌نظر از مرتبه اجتماعی که داشت به سخت‌ترین مجازات محکوم می‌گردید (باباجان غفوروف، ۲/۹۰٦). کارکرد اجتماعی منصب قضا با تسلط روسیه تزاری و گسترش نوگرایی روسی در فرارود و ازجمله بخارا دستخوش تغییر و تحول شد. بدین نحو که علمای تربیت‌یافته در

مدارس دینی برای تصدّی منصب قضاوت حذف شدند. روس‌ها شرط تحصیل در مدارس دینی و آگاهی از شریعت اسلامی را برای عهده‌داری منصب قضا ملغی نمودند. داوطلبین این سِمَت به غیر از لزوم داشتن حداقل ۲۵سال سن و عدم سوءسابقه جنایی، به شرایط خاص دیگری نیازمند نبودند و می‌توانستند به مدت سه سال تصدّی این منصب مهم را بر عهده بگیرند (پاشینو، ۱۳۷۲: ۲۷۵). در این راستا اقدام روس‌ها در انتصاب افرادی که دانش دینی کافی نداشتند، قوانین شرعی را در اجتماع به شدّت تحت تأثیر قرار داده بود (Crews, 2009: 263).

مفتی

در نظام قضایی بخارا در ذیل منصب قاضی، دوازده مفتی قرار داشت که به مجموعه آن‌ها دیوان مفتی اطلاق می‌گردید (Sarfraz khan, 2003: 21). مفتی‌ها به‌مانند دیگر مناصب قضایی از بین علمای دینی انتخاب می‌شدند و افرادی می‌توانستند به این سِمَت برسند که تحصیلات تکمیلی و عالی دینی خود را در مدارس بخارا سپری کرده باشند (رئیس‌نیا، ۱۳۸۷: ۵؛ عینی، ۱۹۸۵: ۲/۱۷-۱۴؛ khanykov, 1843: 192). ازآنجاکه قاضی‌کلان در رأس ساختار قضایی بخارا قرار داشت انتصاب مفتی‌ها احتمالاً به‌صورت مستقیم توسط قاضی کلان انجام می‌شد (Becker, 2004: 7). هرچند به نظر می‌رسد دایره فعالیت آن‌ها تا حدودی با قاضی متمایز بود، اما این تفاوت مانع از آن نبود که به رفع دعاوی و مرافعات مردم جامعه نپردازند (متولی، ۱۳۹۷: ۱۲). به نظر خانیکوف محقق روس، انتخاب مفتی‌ها در دوره منغیت‌ها از جانب امیر بخارا انجام می‌گرفته است (khanykov, 1843:192).

مفتی احتمالاً جانشین قاضی در رسیدگی به دعاوی قضایی بود به‌طوری‌که در زمان غیبت قاضی و افزایش شمار مراجعین به رفع مرافعات کمک می‌کرد و یا در کنار قاضی به امور قضایی رسیدگی می‌نمود (پاشینو، ۱۳۷۲: ۲۷٤). مفتی‌ها که تحصیلات عالی دینی را در مدارس بخارا گذرانده بودند غالباً به‌عنوان مدرّس در این مدارس نیز به تدریس دروس دینی می‌پرداختند و در جامعه به تبلیغ و ترویج ایدئولوژی نظام حاکم اهتمام می‌ورزیدند (رئیس نیا، ۱۳۸۷: ٥؛ Becker,2004:7). مثلاً در سال ۱۸۵۰م فردی به نام محمد عارف قل علاوه بر تصدی‌گری منصب مفتی، مدرّسی مدرسه میرعرب بخارا را نیز بر عهده داشت (Allen Frank, 2012: 89). در زیرمجموعه منصب مفتی، مفتی عسکر قرار داشت که در لشکرکشی‌های خان به‌عنوان یکی از مناصب جنگی همراه سپاهیان اوزبک بود. او می‌توانست مدرسِ مدرس‌ها نیز باشد (Ibid: 88-89).

اَعلمی

این منصب چنانچه از عنوانش مشخص است به اَعلم علمای زمان تعلق داشت. منصب مذکور به‌مانند سایر مناصب مهم دیوانی از جانب خان یا امیر بخارا تفویض می‌گردید. فرد متصدی این سِمَت علاوه بر جایگاه علمی بسیار ممتاز که به‌واسطه تحصیل در مدارس بخارا به دست می‌آمد، نزد حاکم بخارا نیز مقام و منزلتی مهم داشت و به‌نوعی به‌عنوان رابط بین حاکم و علما عمل می‌نمود. از مهم‌ترین افرادی که به این منصب مهم در بخارا رسید آخوند ملا نیاز بردی مفتی بخارا بود که از جانب امیر منغیت، عهده‌دار این سِمَت شد. در منشور واگذار این منصب برای وی آمده است: «چون معلم انی اعلم من یشاء در علم احکام و مهام سلطنت اعلم و دانا گردانید به شکرانه این موهبت عظمی همواره تقویت شریعت غراء مصطفوی ترویج و تنسیق ملت بیضاء احمدی را بر ذات همت والا نهمت مغتنم دانسته [...] چون آثار این فضایل از ناحیه احوال شریعت و فقاهت پناه اصالت و کمالات دستگاه جامع الفروع و الاصول حاوی معقولات و منقولات، حلال مشکلات عقلی و نقلی، آخوند ملا نیاز بردی مفتی لامع و درخشان بود بنا بر آن شمه‌ای از مراحم خاقانی را شامل حال و قرین آمال مشارالیه گردانیده به منصب جلیل‌القدر اعلمی دار الفاخره بخارای شریف مرحمت فرموده [...] سادات عظام، علماء کرام، فقهای ذوی الاحترام، اصول و اعیان اکابر و اشراف و جماهیر و اعراف ولایت مذکوره شریعت پناه مذکور را منصوب بدین منصب نامی دانسته و اعزاز و اکرام به جای آرند» (صفت‌گل، ۱۳۸۵: ٤٧٣-٤٧٢).

مدرس

این منصب مهم‌ترین رکن نظام آموزش در مدارس بخارا محسوب می‌شد. طلاب علوم دینی پس از طی دوره

تحصیلات تکمیلی در بخارا چنانچه شرایط لازم را داشتند می‌توانست عهده‌دار این مسئولیت مهم گردند. به نظر می‌رسد صاحب‌منصبان مهم حکومت ازجمله قاضی کلان، قاضی، مفتی و غیره در کنار مناصب رسمی خود می‌توانستند عهده‌دار سِمَت مدرّسی نیز در بخارا شوند. نمونه این مورد در منشور واگذاری منصب تدریس به قاضی میرناصر در دوره منغیت‌ها دیده می‌شود: «[...] لهذا سیادت مآب، مرتضوی انتساب، اقضی‌القضات، سند السادات، اسوه المحققین، قدوه المدققین، دیانت آگاه، شریعت پناه، قاضی میرناصر را که به تهذیب منطق و کلام [...] امتیاز تمام یافته است به تدریس مدرسه عالیه نوزرگران منصوب نمودیم [...]» (همان: ٤٩١). توجه وافر به علوم شرعیه و اهمیت اشاعه و تدریس آن در جامعه تا حدی بود که این مهم در منشورهای واگذاری سِمَت مدرسی از جانب خان اوزبک مورد تأکید قرار می‌گرفته است و از آن تعبیر به «افضل الطاعات» و «اشرف العبادات» شده است. به‌عنوان‌مثال امیر منغیت در حکم واگذاری امر تدریس به آخوند داملا قربان مفتی این‌گونه آورده است: «الحمدالله الذی جعل التدریس افضل الطاعات و اشرف العبادات. بعد از ایمان بالله و برسول او تعالی، به ضروریّات دین بهترین عبادت، افاده و استفاده علوم شرعیه است [...]» (همان: ٤٧٥-٤٧٤).

در برخی موارد به مدرسین در کنار تدریس، امور دیگری نیز تفویض می‌گردید ازجمله آن‌ها واگذاری سِمَت تولیت مدارس است که مدرس باید اوقاف را جمع‌آوری می‌نمود و موافق شروط واقفان آن را هزینه می‌کرد (همان: ٤٥٠، ٤٨١) و یا در مواردی واگذاری همزمان منصب تدریس در کنار مناصبی مثل امامت و خطابت به یک شخص انجام می‌گرفت به‌نحوی‌که فرد متصدی می‌بایست در ایام تدریس به درس‌گویی طلاب علوم شرعی در مدارس می‌پرداخت و در اوقات پنج‌گانه و روزهای جمعه به امامت و خطابت مسجدی در بخارا مشغول می‌بود. در مواردی نیز مدرّس در بخارا علاوه بر امر تدریس برخی از وظایف محتسب را عهده‌دار می‌شد (همان: ٤٤٤). ظاهراً در واگذاری منصب مدرس از جانب خان اوزبک در مورد برخی از مدرسین وسواس علمی صورت می‌گرفت بدین منوال که مدرسین ابتدا احکام تدریس آزمایشی در مدارس را دریافت می‌کردند و بعد از تأیید احراز شرایط، تدریس علوم دینی را در مدارس به شکل جدی و رسمی شروع می‌کردند. احکام صادره برای مدرّسان در بخارا نشان می‌دهد که آنان ملزم بودند در مدارس حضور پیوسته داشته باشند و ترک مسئولیت بدون عذر شرعی جایز نبوده است (همان: ٤٩٢، ٤٨١، ٤٥٠).

خطابت و امامت

دو منصب مهم دیگری که در بخارا به عالمان تربیت‌یافته در مدارس تفویض می‌گردید، خطابت و امامت بود. امام به‌طورکلی از بالاترین القاب علمی بود و بر میزان توانایی دانش امام و حجیّت او در آن دانش دلالت داشت. خطبا نیز به‌عنوان متولیان منصب خطابت از علما و فقهای دینی مورد اعتماد حکومت برگزیده می‌شدند. آنان غالباً نقش ائمه نمازهای جمعه و جماعت را در مساجد جامع را بر عهده داشتند و به‌واسطه ارتباط مستقیمی که با مردم جامعه برقرار می‌کردند سیاست‌های رسمی و دینیِ حکومت بخارا را در منابر تبلیغ و تبیین می‌کردند. از فرمان‌های این دوره این‌گونه برمی‌آید که این دو سِمَت در اغلب موارد همزمان به یک شخص واگذار می‌شده است. این مورد به‌عنوان نمونه در منشور واگذاری امامت و خطابت به فردی به نام احمد قاری -احیاناً مربوط به دوره شیبانی یا اشترخانی- دیده می‌شود که خان اوزبک در آن، این‌چنین حکم کرده است: «[...] بنا بر آن حکم عالی از مکمن عواطف خاقانی شرف اصدار یافت که خطابت مسجد جامع بخارا متعلق به او بوده غیری مدخل نکنند تا به لوازم این امور قیام نموده در مراقبت اداء آن ضیاء خضوع و خشوع برافروزد [...] و هرگاه ندای یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا نُودِی لِلصَّلَاةِ مِنْ یوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَی ذِکْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَیعَ با سپهر برین برآید، به وقار تسکین و قرار به مسجد جامع درآید و خطبه‌ای بلیغ موشح به الفاظ خوب و مرشح به مفاد مرغوب به حمد و ثنای یزدانی و مشحون به تقدیس و تنزیل ربانی ادا نماید [...]» (همان: ٢٠٧).

گاهی نیز منصب امامت و خطابت در کنار مناصب مهمی چون احتساب و مدرّسی در مدارس بخارا به یک فرد تفویض می‌گردید مانند حکمی که برای آخوند ملا محمد در دوره منغیت‌ها صادر شد (همان: ٥١٠). فرد متصدی منصب امامت و خطابت می‌بایست در اوقات پنج‌گانه کار دینی و

تبلیغی خود را در مساجد و خانقاه‌ها انجام می‌داد و بدون دلیل و عذر شرعی این مهم را ترک نمی‌کرد (همان: ٤٤١،٤٧٤). در بسیاری از موارد افراد و دانش‌آموختگان مدارس بخارا بعد از پایان دوره تحصیلات تکمیلی دینی خود بدون اینکه حکم و فرمانی دریافت کنند مناصب امامت و خطابت را تصاحب می‌کردند این موضوع در بین تاتارها و باشقیرها متداول بود. آنان بعد از پایان دوره تحصیلات تکمیلی دینی در بخارا به شهرها و روستاهای خود بازگشته و در سِمَت خطیب و امام معارف دینی را در جامعه تبلیغ و ترویج می‌دادند (Khalidi, 2015: 1-30).

هدایت و اثربخشی بر طبقات عامهٔ جامعه

یکی دیگر از وجوه مهم و اساسی کارکرد اجتماعی مدرسه در بخارا هدایت و اثربخشی بر افکار طبقات عامهٔ جامعه بود. این مهم توسط نخبگان و تحصیل یافتگان مدارس انجام می‌گرفت که از جانب حاکم اوزبک به مناصب مهم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی منصوب شده بودند. این نخبگان به‌عنوان گروه‌های مرجع، نقش بی‌بدیلی در جامعه بخارا ایفا می‌نمودند و افکار توده‌های مردم را بر اساس اندیشه و فکر خود هدایت و رهبری می‌کردند. کنش نخبگان در جامعه اثرگذاری ویژه‌ای بر عوام داشت و افکار عمومی را تحت شعاع قرار می‌داد. جهت‌دهی نخبگان در جامعهٔ بخارا به سَمتی بود که مطامع نظام حاکم را تأمین می‌نمود و حاکم اوزبک با انتصاب عالمان تربیت‌یافته در مدارس به مناصب مهم اجتماعی درصدد تبلیغ و پیاده‌سازی ایدئولوژی نظام حاکم به دست این نخبگان بود. این مهم در بسیاری از مناصب تفویض شده به دست حاکم اوزبک قابل‌ملاحظه است. مثلاً صدر به‌عنوان بالاترین منصب دینی در جامعه بخارا، می‌بایست احکام و شریعت اسلام سنی حنفی را که ایدئولوژی نظام حاکم بر آن استوار بود تبلیغ و گسترش می‌داد و بر اجرای شریعت نیز نظارت می‌کرد. وی همچنین ملزم بود با تمام توان برای حفظ فرمان‌ها و قوانین دینی متناسب، در حوزه نفوذ خودش اقدام کند (صبوری، ١٣٩٢: ١٣٢).

دستگاه قضا به‌عنوان مهم‌ترین بخش حکومت که محل حل و فصل دعاوی قضایی مردم جامعه بود باید بر اساس شریعت موردقبول نظام حاکم عمل می‌کرد و در صدور احکام قضایی، به انطباق احکام با قوانین شریعت و ایدئولوژی حاکم بر حکومت اوزبک توجه کافی می‌نمود و اگر احیاناً در این مسیر میان قاضی کلان و حاکم اوزبک اختلافی نیز شکل می‌گرفت، قاضی متمرّد محکوم‌به نابودی می‌شد که نمونه آن قتل قاضی‌القضات امیر نظام‌الدین حسینی، قاضی کلان بخارا در دوره امارت امیر معصوم شاه مراد بود (دانش، ١٩٦٠: ١٥).

مناصب دیگری چون امام و خطیب هم در جامعه بخارا وظیفهٔ تبلیغ و گسترش ایدئولوژی نظام حاکم را بر عهده داشتند و به‌واسطه ارتباط مستقیمی که با مردم جامعه برقرار می‌کردند سیاست‌های رسمی و دینیِ حکومت بخارا را در منابر تبیین و تبلیغ می‌نمودند. افرادی که به سِمَت‌های مذکور می‌رسیدند مورد اعتماد حاکم اوزبک بودند. همچنین افرادی که به سِمَت مُدَرّس در مدارس بخارا منصوب می‌شدند نیز باید در افکار توده مردم جامعه اثرگذار می‌بودند. این اثرگذاری محدود به جامعه بخارا نبود و به خارج از مرزهای بخارا نیز تسری پیدا می‌نمود. مدرسان مهم‌ترین رکن نظام تعلیم و تربیت در بخارا محسوب می‌شدند که توسط حاکم اوزبک مستقیماً منشور تدریس را دریافت می‌نمودند و در مدارس و مراکز علمی به کار تدریس علوم دینی مصوب در مدارس بخارا که بر اساس فقه ابوحنیفه استوار بود، می‌پرداختند (Frank, 2012: 123). آن‌ها پس از طی دوره تحصیلات تکمیلی در مدارس بخارا که نزدیک به بیست سال به طول می‌انجامید این صلاحیت را پیدا می‌کردند که در جایگاه مدرّس به امر تدریس مشغول شوند و بر طلّاب علوم دینی و حتی توده مردم بخارا نیز اثرگذار باشند (Khanykov, 1843:216; Frank,2012: 123).

تبلیغ ایدئولوژی نظام حاکم توسط نخبگان و تحصیل‌کردگان مدارس در جامعه بخارا امری طبیعی بود و به همان میزان که در مشروعیت‌بخشی به نظام حاکم اثرگذار بود، منفعت زیادی نیز برای افراد متصدی این مناصب به همراه داشت. صاحب‌منصبان مذکور می‌توانستند با خوش‌خدمتی به حاکم اوزبک علاوه بر تصاحب و ابقاع در مناصب حکومتی، از مواجب و حمایت‌های مادی و معنوی خان یا امیر اوزبک نیز بهره‌مند باشند. حمایت مالی حکومت از علما، نوعی التزام و تعهد برای آنان نسبت به نظام حاکم ایجاد می‌کرد. این تعهد، علما را وامی‌داشت تا با دستگاه رهبری سیاسی

همگام شوند و بر کلیه خط و مشی‌ها و تصمیم‌گیری‌های دستگاه حکومت مهر تأیید زنند. در حقیقت نظام حاکم نوعی تکیه‌گاه مؤثر مادی محسوب می‌شد که طبعاً بر طرز رفتار، کیفیت تصمیم‌گیری و قضاوت تأثیر می‌گذاشت و گاه سبب می‌شد که مراجع بر وفق مراد حاکم دست خط می‌دادند و یا مهر قضاوت می‌نهادند. درنتیجه عالم از استقلال رأی دور می‌شد و به سبب مصلحت‌اندیشی می‌لغزید. این رویه خصوصاً در تقابل‌های ایدئولوژیک با حکومت شیعه‌مذهب ایران نمود بیشتری پیدا می‌کرد. بر اساس همین حکم بود که سربازان جنگی‌ای که در مناقشه با حکومت‌های ایرانی به اسارت درمی‌آمدند در بازار بخارا به فروش می‌رسیدند و این اقدام مذموم، بخش مهمی از درآمد خان اوزبک را تأمین می‌نمود و علما و نخبگان جامعه این اعمال جنایتکارانه و غارتگرانه را در اجتماع و بین تودهٔ مردم توجیه می‌کردند. نگاه علمای دینی ماوراءالنهر در این دوره به ایرانیان شیعه‌مذهب را می‌توان در گزارشی که رضاقلی‌خان هدایت در کتاب سفارت نامه بخارا ارائه داده است به‌وضوح دید: «...مع‌هذا اهالی ایران را کافر و واجب القتل دانند و رافضی و پلید خوانند و زنان شیعه را سرمه کشیده، گیسوان بافته، گشاده‌روی و مکشوف العوره به مشتری نمایند. گاه باشد که شبی اجاره دهند و علی‌الصباح مستأجر رد کند و شب نپسندیده باشد. خداوند متعال چنان کرده که غالب رجال ایشان به‌واسطه جواز لواطه در کودکی، در پیری نیز مأبون واقع شوند» (هدایت، ۱۳۸۵: ۹۹).

نتیجه‌گیری

همانگونه که اذعان شد، در نظریه کارکردگرایی، جامعه مانند یک ارگان زیستی بزرگ است که اعضا و جوارح مختلف آن هرکدام وظیفه و کار معینی انجام می‌دهد که در رابطه با کار و وظیفه سایر اعضا و اجزا به انجام کل بدن کمک می‌کند و وظایف هرکدام به نوبهٔ خود ضروری و اجتناب‌ناپذیر است، زیرا به کلّیت نظام و حفظ آن کمک می‌کند. در جامعه بخارا شئون و مناصب اجتماعی مختلفی وجود داشت که همین وظیفه را بر عهده داشتند و می‌بایست در راستای حفظ و بقای نظام حاکم عمل می‌کردند. مرتن جامعه‌شناس شهیر آمریکایی دو وجه مهم کارکرد را در جامعه مشخص کرده است. او کارکرد را به کارکرد آشکار و کارکرد پنهان تقسیم نموده است. در جامعه بخارا کارکرد آشکار مدرسه به‌عنوان رکن مهم تعلیم و تربیت اسلامی در زمینه اجتماعی تربیت نیروهای کارآمد اجتماعی جهت تصدی مناصب و شئون مختلف در جامعه ازجمله شیخ‌الاسلام، صدر، قاضی کلان، مفتی، امام، خطیب، مدرس و غیره بود. فعالان و دانش‌آموختگان مدارس بخارا حدود بیست سال در مدارس این شهر مشغول به گذراندن علوم دینی می‌شدند و در مدارس متعدد این بخارا به تحصیل علوم دینی می‌پرداختند. آنان پس از گذراندن دوره «مشکلات» که بالاترین سطح علمی مدارس بخارا بود، می‌توانستند به مناصب مهم اجتماعی دست یابند و از آن طریق علاوه بر رفع و رجوع امور اجتماعی، در هدایت و اثربخشی بر طبقات عامه جامعه تأثیرگذار باشند. کنش نخبگان در جامعه اثرگذاری ویژه‌ای بر عوام داشت و افکار عمومی را تحت شعاع قرار می‌داد. جهت‌دهی نخبگان در جامعه بخارا به سمتی بود که مطامع نظام حاکم را تأمین می‌نمود و حاکم اوزبک با انتصاب عالمان تربیت‌یافته در مدارس به مناصب مهم اجتماعی درصدد تبلیغ و پیاده‌سازی ایدئولوژی نظام حاکم به دست این نخبگان بود. این مهم در بسیاری از مناصب تفویض شده به دست حاکم اوزبک قابل‌ملاحظه است.

فهرست منابع

۱. پاشینو، پیتر ایوانوویچ. (۱۳۷۲). ***سفرنامه ترکستان: ماوراءالنهر***، ترجمه مادروس داود خانف. به‌کوشش جمشید کیانفر. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۲. دانش، احمد مخدوم. (۱۹۶۰). ***رساله یا مختصر از تاریخ سلاطین منغیتیه***. تصحیح عبدالغنی میرزایف. استالین آباد: نشریات دولتی تاجیکستان.

۳. رئیس‌نیا، رحیم. (۱۳۸۷). ***جنبش جدیدیه در تاتارستان***. تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.

۴. روزبهان‌خنجی، فضل‌الله. (۱۳۶۲). ***سلوک الملوک***. تصحیح محمدعلی موحد. تهران: خوارزمی.

۵. ریتز، جورج. (۱۳۸۰). ***نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر***. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی.

۶. زمانی، حسین. (۱۳۷۷). ***سفرنامه بخارا***. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۷. سجویک، پیتر؛ و ادرو ادگار. (۱۳۸۸). ***مفاهیم بنیادی نظریه فرهنگی***، ترجمه محمد نبوی و مهران مهاجر. تهران: آگاه.

۸. شکوری، محمدجان. (۱۹۷۸). ***صدرالدین عینی.*** دوشنبه: عرفان.

۹. صبوری، اکبر. (۱۳۹۲). «جایگاه و کارکرد منصب صدارت در دوره تیموریان». ***تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام.*** (شماره ۷)، ۱۵۴-۱۲۵.

۱۰. صفت‌گل، منصور. (۱۳۸۵). ***پژوهشی درباره مکتوبات تاریخی فارسی ایران و ماوراءالنهر (صفویان، اوزبکان، امارت بخارا)***، با همکاری نوبواکی کندو. توکیو: مؤسسه مطالعات زبان‌ها و فرهنگ‌های آسیا و آفریقا.

۱۱. عرب‌عامری، مصطفی. (۱۳۹۹). «جایگاه مدرسه‌ها در گسترش فرهنگ اسلامی وارارود؛ مطالعه موردی مدرسه میرعرب بخارا» ***مطالعات اوراسیای مرکزی.*** (شماره ۲۷)، ۳۹۰-۳۷۱.

۱۲. عینی، صدرالدین. (۱۹۸۱). ***تاریخ امیران منغیتیه بخارا.*** به‌کوشش کمال عینی، دوشنبه: عرفان. (نسخه سیریلیك).

۱۳. عینی، صدرالدین. (۱۹۵۸). ***یادداشت‌ها***، استالین آباد: نشریات دولتی تاجیکستان.

۱۴. فطرت، عبدالرئوف. (۱۳۹۰) ***بیانات سیاح هندی، تهران.*** تهران: شهریاران.

۱۵. غفوروف، محمد جان. (۱۹۹۷). ***تاجیکان***، دوشنبه: عرفان.

۱۶. گولد، جولیوس؛ و ویلیام کولب. (۱۳۷۶). ***فرهنگ علوم اجتماعی.*** ترجمه مصطفی ازکیا. تهران: مازیار.

۱۷. متولی، عبدالله. (۱۳۹۷). «بررسی روند قضایی و دادرسی در منطقه فرارود در آستانه تهاجم روس‌ها». ***مطالعات تاریخ اسلام.*** (شماره ۳۶)، ۱۱۳-۹۱.

۱۸. وامبری، آرمینیوس. (۱۳۳۷). ***سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه.*** ترجمه فتحعلی خواجه‌نوریان. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۱۹. نثاری‌بخاری، حسن. (۱۳۳۷). ***مذکر الاحباب.*** تصحیح نجیب مایل هروی. تهران: مرکز.

۲۰. هدایت، رضا قلی خان. (۱۳۸۵). ***سفارت نامه خوارزم.*** تصحیح جمشید کیانفر. تهران: میراث مکتوب.

21. Allworth, Edward (2004). ***The Personal History of a Bukharan Intellectual: The Diary of Muḥammad Sharīf-i Ṣadr-i Ẓiya***. Boston: Brill.

22. Becker, Seymour. (2004). ***Russians protectorates in Central Asia (Bukhara and Khiva (1865-1924)***. London and New York: Routledge Curzon.

23. Crews, Robert D. (2009). ***For Prophet and Tsar, Islam and Empire in Russia and Central Asia***. United States of America: Harvard University Press.

24. Frank, Allen. (20012). ***Bukhara and Muslims of Russia, Sufism, Education and Paradox of Islamic Prestige***. Leiden-Bosto: Brill.

25. Khalidi, Qurban-Ali. (2015). ***An Islamic Biographical Dictionary***. Allen Frank, Leiden-Bosto: Brill.

26. Khanykov, N. (1843). ***Opisanie Bukharskago Khanstva, St. Ptetersbur***g. St. Petersburg.

27. Olufsen, O. (1911). ***The Emir of Bukhara and His Country***. London: William Heinemann.

28. Sarfaraz khan, (2003). ***Muslim Reformist Political Thought***. London And New York Routledgecurzon.

29. Carrère D'Encausse. (1966). "La Politique Culturelle Du Pouvoir Tsariste Au Turkrstan (1867-1917)". ***Cahiers du monde russe et soviétique***. (vol 3), 374-407.